

نوع مقاله: ترویجی

نقش جمعیت متناسب در امنیت سیاسی

heidarimojtaba6868.@gmail.com

mohamadGavasnoroz@yahoo.com

مجتبی حیدری / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجواد نوروزی فرانی / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

چکیده

مسئله جمعیت و رسیدن به جمعیتی متعادل و مطلوب (و به تبع آن نظام سیاسی مستحکم و قدرت‌مند)، یکی از اهداف اولیه هر نظام سیاسی است. لذا در حکومت اسلامی، تعادل و توازن جمعیت از باب اینکه یکی از زمینه‌های رشد و پویایی جامعه و محقق شدن امنیت سیاسی جامعه است، دارای اهمیت بسزایی است. هدف از این پژوهش، تبیین جایگاه و تأثیر جمعیت متناسب در امنیت سیاسی است. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش تحلیلی و با استناد به منابع و اسناد موجود، تأثیرگذاری جمعیت متناسب بر مؤلفه‌های اصلی امنیت سیاسی را تبیین و پیامدهای کاهش و افزایش نامتناسب جمعیت، بر آن را ذکر کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ارتقاء کمی و کیفی جمعیت و رسیدن به نقطه تعادل، تأثیر بسزایی در مؤلفه‌های اصلی امنیت سیاسی دارد. داشتن جمعیت متناسب باعث توزیع مناسب منابع و درآمدها، رونق تولید، عدم وابستگی اقتصادی و سیاسی، مشروعیت سیاسی، آزادی، مشارکت، عدالت سیاسی، عزت، اقتدار ملی، پیشرفت و توسعه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، جمعیت متناسب، امنیت سیاسی، ثبات سیاسی.

مقدمه

هستیم جایگاه جمعیت متناسب در امنیت سیاسی است که در ذیل آن به سؤالات فرعی دیگری چون کاهش جمعیت چه تأثیری در امنیت سیاسی جامعه خواهد داشت؟ و همچنین افزایش نامتناسب جمعیت چه پیامدهایی برای امنیت سیاسی دارد؟ خواهیم پرداخت. در راستای رسیدن به این هدف، ابتدا ضروری است مؤلفه‌های اصلی امنیت سیاسی را تبیین کرده و در ذیل آن به تأثیر و جایگاه جمعیت متناسب و افزایش و کاهش از آن بر مؤلفه‌های امنیت سیاسی بپردازیم.

۱. مفاهیم و چارچوب نظری

۱-۱. جمعیت متناسب

برخی از محققان، بخصوص اندیشمندان غربی، نگاه کاملاً مادی و صرفاً اقتصادی به مفهوم تناسب جمعیت دارند و براساس همین نگرش آن را تعریف می‌کنند. به‌طور مثال، ویرنه (جمعیت‌شناس معروف فرانسوی)، ایجاد بهترین تعادل ممکن بین منابع و تعداد جمعیت را جمعیت متناسب می‌داند و معتقد است که برای هر کشور یا منطقه‌ای به لحاظ اقتصادی، در صورتی جمعیت آن به حد مناسب خواهد رسید که سه شرط زیر حاصل شده باشد: تمام افراد فعال آن در مشاغل مختلف اجتماعی جذب شده باشد؛ سطح متوسط زندگی جمعیت در شرایطی باشد که هر فرد بتواند علاوه بر تأمین مواد غذایی خود، مقداری از درآمد خود را در زمینه‌هایی غیر از احتیاجات غذایی مصرف کند؛ از منابع کشور یا منطقه به‌طور منطقی و متناسب، بدون تخریب اقتصادی بهره‌برداری شود (کتابی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰). برخی، جمعیت متناسب را وضعیتی می‌دانند که در آن جمعیت در بهترین شرایط با منابع موجود جامعه هماهنگی و تناسب داشته باشد؛ جمعیتی که بیشترین و بالاترین درآمد سرانه واقعی را به‌دست می‌آورد (شیخی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱). اما برخی دیگر از اندیشمندان نگاه عام‌تری دارند و به‌نوعی علاوه بر بعد مادی به بعد معنوی انسان نیز توجه کرده‌اند؛ برای نمونه عده‌ای جمعیت متعادل را جمعیتی با حجم مناسب برای تحقق و حفظ برخی از هدف‌های مشخص و مورد قبول جامعه تعریف کرده‌اند (پورعیسی، ۱۳۹۵، ص ۴۵). آلفرد سوی، معتقد است که حد مطلوب جمعیت بر حسب هدف‌های مختلفی حاصل می‌شود که می‌توان آنها را در ۹ فقره بیان کرد: ثروت و ثروتمند شدن، اشتغال، قدرت، طول عمر، فرهنگ، کل مقدار رفاه، کل مقدار زندگی و تعداد سکنه (بوتول، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷). نگاه فراگیر و چندبعدی به مفهوم جمعیت متناسب، بهتر از نگاه

یکی از اهداف شکل‌گیری اجتماعات بشری، امنیت است. امنیت سیاسی به‌لحاظ اینکه با نظام سیاسی رابطه تنگاتنگی دارد، نسبت به دیگر ابعاد امنیت از اهمیت بیشتری برخوردار است. نیاز به امنیت سیاسی و ضرورت حفظ و بقاء آن (به جهت وابستگی آن به نظام سیاسی) موجب آن شده که در همه جوامع عوامل و عناصر دخیل در آن اعم از عواملی که مخل امنیت سیاسی هستند و عواملی که جزء عناصر ضروری و پایدار برای حفظ و ارتقاء آن هستند، مورد توجه و تحقیق علمی قرار بگیرند. جمعیت یکی از عواملی است که به اذعان اندیشمندان در امنیت سیاسی هر جامعه‌ای مؤثر است. موضوع جمعیت و مطلوبیت و عدم مطلوبیت آن از دیرباز مورد توجه و بررسی و قضاوت صاحب‌نظران مختلف قرار گرفته است (کتابی، ۱۳۷۰، ص ۱۷). افزایش و یا کاهش جمعیت می‌تواند چالش‌ها و فرصت‌هایی را در اختیار یک جامعه قرار دهد که اگر بدون برنامه‌ریزی و نگاه بلندمدت باشد، تهدیداتی را برای آن جامعه در پی خواهد داشت (عباسی و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۳۸۱).

در خصوص نقش جمعیت در امنیت سیاسی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. تنها در ذیل بحث امنیت ملی، از بعد امنیت سیاسی به‌طور مختصر بحث شده است:

مقاله‌های «بررسی میزان تأثیر انسجام اجتماعی و تغییرات جمعیتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» (مینایی و زهدی، ۱۳۹۱)؛ «تعبیر سیاست جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی آن» (قلی‌زاده ۱۳۸۹). در این پژوهش‌ها، نگاه مستقلی به امنیت سیاسی و نقش جمعیت در آن نشده است. علاوه بر اینکه در این آثار جایگاه جمعیت در مؤلفه‌های اصلی امنیت سیاسی مورد کنش علمی واقع نشده و صرفاً به مقوله تغییرات کیفی جمعیت در مباحث امنیت سیاسی پرداخته شده است.

مهم‌ترین ضعف و کاستی آثار پیش‌گفته: ۱. نپرداختن به‌صورت مبسوط و مستقل به بحث جمعیت در امنیت سیاسی؛ ۲. نگاه صرفاً کیفی به مقوله جمعیت در مباحث امنیت سیاسی؛ ۳. عدم توجه به همه مؤلفه‌های امنیت سیاسی و نسبت جمعیت با آنها.

در این پژوهش برخلاف سایرین درصددیم که اولاً، نگاهی جامع به مقوله جمعیت و امنیت سیاسی داشته باشیم و ثانیاً، با استفاده از منابع، به تبیین جایگاه جمعیت متناسب در مؤلفه‌های اصلی امنیت سیاسی پرداخته و مخاطرات کاهش و افزایش از تناسب جمعیت در آن را گوشزد کنیم. پرسش اصلی که در این تحقیق به‌دنبال پاسخ آن

استقلال و عدم وابستگی، قانون‌گرایی، وحدت و انسجام داخلی و قدرت مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی.

- مشروعیت

یکی از شاخصه‌های اصلی ثبات سیاسی در یک کشور مشروعیت سیاسی حکومت است. نبود مشروعیت و یا تزلزل در آن، تهدیدی علیه امنیت سیاسی بوده و در پایداری یا ناپایداری حکومت‌ها نقش کلیدی ایفا می‌کند. اهمیت مشروعیت سیاسی موجب شده که تمامی حکومت‌ها اعم از حکومت‌های فاسد و سالم در پی مشروعیت‌سازی برای حکومت خود باشند؛ چراکه تداوم حکومتشان به آن بستگی دارد. جمعیت متناسب نقش اساسی در مشروعیت (مقبولیت) یک حکومت می‌تواند داشته باشد. مشروعیت در نگاه جامعه‌شناختی سیاسی متوقف بر رضایت و مقبولیت مردم می‌باشد. یکی از مواردی که جمعیت در آن تأثیرگذار است، میزان رضایت مردم است. اگر جمعیت یک کشور متناسب باشد، کارآمدی حکومت بیشتر خواهد شد. با افزایش کارآمدی، رضایت مردم نسبت به حکومت و در نتیجه اطاعت‌پذیری آنها افزوده می‌شود. جمعیت یک کشور در صورتی که متناسب باشد، باعث رونق گرفتن اقتصاد و توسعه کشور خواهد شد و دولت در بحث حمایت‌های خود به قشرهای آسیب‌پذیر می‌تواند برنامه‌ریزی صحیح‌تری داشته باشد و چتر حمایتی خود را افزایش دهد؛ در نتیجه مقبولیت دولت افزایش می‌یابد. در جامعه‌ای که جمعیت شاغلان آن بالا یا مطلوب و نرخ بیکاری آن پایین باشد و همچنین در جامعه‌ای که تولید و سرمایه‌گذاری اقتصادی دارای رشد مناسب است، باعث رضایتمندی اقتصادی افراد آن جامعه خواهد شد (آشفتة تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰).

بحران مشروعیت زمانی دامنگیر نظام سیاسی می‌گردد که آن نظام سیاسی از پاسخ‌گویی به خواسته‌های شهروندان ناتوان شود و پشتیبانی مردم از آن نظام متزلزل گردد و در نتیجه مشروعیت آن لرزان خواهد گردید (اکبری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵). نتیجه اینکه با وجود جمعیت متناسب، امکان پاسخ‌گویی به مشارکت‌طلبی مردم افزایش می‌یابد که این موجب رشد مقبولیت و یا همان مشروعیت حکومت در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی خواهد شد. یکی دیگر از مواردی که در مشروعیت‌بخشی حکومت‌ها تأثیر دارد، میزان همگونی بین باورها و ارزش‌های اکثریت مردم جامعه با مبانی نظری که براساس آن حاکمان سیاسی حکومت خود را توجیه می‌کنند و مردم نیز براساس آن خود را ملزم به اطاعت از آنها می‌دانند، است (فوزی، ۱۳۸۳).

یکی دیگر از تغییرات کیفی جمعیت، دگرگونی نسلی است. با

تک‌بعدی و مادی است؛ چراکه وجود انسان از دو بعد مادی و معنوی شکل گرفته است و جامعه نیز نیازمند برنامه‌ریزی نسبت به تمام ابعاد انسانی است؛ لذا برای درک بهتر حقایق و کاستن از خطا در این زمینه ما تعریفی جامع از جمعیت متناسب ارائه می‌کنیم و براساس آن به تفسیر نقش آن در امنیت سیاسی خواهیم پرداخت.

جمعیت متناسب، شمار مردمی است که با در نظر گرفتن امکانات طبیعی و مادی و معنوی آن کشور، بتواند در وضعیتی انسانی و مطلوب زندگی کنند و راه سعادت و کمال حقیقی آنها هموار باشد؛ یعنی یک جامعه با توجه به امکانات مادی و معنوی خود بتواند به آنچه که سعادت و کمال خود می‌داند، برسد.

۱-۲. امنیت سیاسی

رابرت ماندل، امنیت سیاسی را با دو معیار، میزان اقتدار دولت‌ها و ایدئولوژی سیاسی آنان و میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های فرهنگی سنتی در بین ملت‌ها تعریف می‌کند (ماندل، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). برخی دیگر امنیت سیاسی را مجموعه فضا و شرایطی می‌دانند که مردم برای استفاده از حق مشارکت در حیات سیاسی خود بدان نیاز دارند که در دو قالب حقوق مدنی و حقوق سیاسی متجلی می‌شود (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴). افرادی که نگاه سلبی به مقوله امنیت دارند نیز امنیت سیاسی را مهار خطراتی که موجودیت نظام سیاسی را تهدید می‌کند، می‌دانند. اما به نظر می‌رسد می‌توان امنیت سیاسی را تأمین ثبات سیاسی یک جامعه و تضمین حقوق سیاسی افراد و دفاع از ارزش‌های حیاتی آن دانست. این تعریف، همه مؤلفه‌های اساسی امنیت سیاسی و همچنین دیگر تعاریفی که برای آن ذکر شده را به گونه‌ای شامل می‌شود. براساس این تعریف، امنیت سیاسی دارای سه مؤلفه اصلی ثبات سیاسی، تضمین حقوق سیاسی و دفاع از ارزش‌های حیاتی جامعه است.

امنیت سیاسی با تحقق هریک از این سه مؤلفه است که در یک جامعه محقق خواهد شد. هریک از این مؤلفه‌ها دارای عناصر و شاخصه‌های درونی است که با وجود آنها مؤلفه‌ها شکل می‌گیرند. جمعیت متناسب در هریک از این شاخصه‌ها دارای نقش و تأثیر است؛ لذا ابتدا هریک از شاخصه‌های این سه مؤلفه را ذکر کرده و در ذیل هریک به بررسی و تحلیل نقش جمعیت متناسب در آنها می‌پردازیم.

الف. ثبات سیاسی

شاخصه‌ها و عناصر اصلی ثبات سیاسی عبارتند از: مشروعیت،

از جمله عوامل استقلال و عدم وابستگی یک کشور، خودکفایی و رونق تولید است. اگر کشوری به دنبال رشد و رسیدن به استقلال در همه ابعادش باشد، باید پایه‌های اقتصادی خود را محکم کند؛ که این هم جز با رونق تولید و کسب و کار و خودکفایی در مواردی که بدان نیاز دارد، محقق نمی‌شود. اگر جمعیت یک کشور متناسب با امکانات مادی و معنوی آن باشد، موجب خواهد شد که شاخص‌های کلان اقتصادی مثل اشتغال، تولید ملی، سرانه درآمد ملی و... نیز در حد مطلوب و متناسب خود قرار گیرد. برای نمونه در ایران که با توجه به معیارهای جمعیت متناسب، اقتضاء آن را دارد که جمعیتش افزایش پیدا کند. اگر جمعیت آن بیشتر شود تولید ملی فرصت بهتری برای رشد خواهد داشت؛ زیرا با افزایش جمعیت جوان در کشور، نیاز به کار و اشتغال نیز بیشتر خواهد شد و لذا بخشی از جمعیت به سمت کارهای تولیدی می‌روند. از این رهگذر نیاز مردم هم به کالاهای مصرفی افزایش می‌یابد، بنابراین تولید افزایش می‌یابد. حتی با وجود افزایش جمعیت، فرصت‌های شغلی جدیدتر و خلاقانه‌تر از حیث کمیت و کیفیت پیش خواهد آمد؛ چون هرچه جمعیت جوان بیشتر باشد (البته با توجه به معیارهای جمعیت متناسب) دانشگاه‌ها فعال‌تر شده و دانش کاربردی، روزبه‌روز پیشرفت کرده و اثرگذارتر خواهد شد. همچنین با افزایش تولید، میزان درآمد کشور نیز افزایش می‌یابد و این امر موجب زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری بیشتر و ایجاد فرصت‌های شغلی جدیدتری خواهد شد. در صورتی که اگر عکس آن رخ دهد و جمعیت کشور به جای نمای جوانی، سالمندی را نمایانگر باشد، اقتصاد کشور با چالش جدی روبه‌رو خواهد شد و قوام خود را از دست می‌دهد (قربانی، ۱۳۹۶). بنابراین جمعیت، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی، مانند افزایش جمعیت جوان و همچنین افزایش نخبگان می‌تواند منجر به ارتقاء و رونق تولید و خودکفایی جامعه در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و... شود که نتیجه آن ثبات سیاسی و اقتصادی خواهد بود.

در کنار وابستگی اقتصادی که بیان شد، وابستگی نظامی نیز موجب عدم استقلال خواهد شد. اگر کشوری نیروی کافی برای دفاع از کشور خود و یا حتی سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود نداشته باشد؛ هرچند بهترین امکانات و ادوات نظامی هم داشته باشد، باز به علت کمبود نیروی انسانی، به دیگر کشورها وابسته است. سیاست خصمانه و ناصوابی که حکومت عربستان درباره جنگ با یمن اتخاذ کرده است، گواه بر این است. عربستان هرچند به علت وابستگی سیاسی و اقتصادی خود و همچنین به جهت بهره‌مندی از منابعی

تغییر یک نسل، بینش‌ها و نگرش‌ها و روش‌های نسل گذشته در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد و لذا اگر برنامه‌ریزی دقیقی در این زمینه صورت نگیرد، این تغییرات به جای آنکه تأثیرات مثبتی در حوزه مشروعیت سیاسی داشته باشد، خود تهدید بالقوه‌ای برای آن خواهد بود. یکی از دلایلی که موجب انقلاب‌های رنگی در کشورهایمانند گرجستان شد، همین دگرگونی نسلی است. ایالات متحده آمریکا توانست از طریق ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای خود از فرصت دگرگونی نسلی که در این کشورها وجود داشت، نهایت استفاده را بکند و مشروعیت حکومت این کشورها را زیرسؤال برده و نظام سیاسی حاکم را به نفع خود تغییر دهد. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد (یعنی همان ترسیم جمعیت متناسب به لحاظ کیفی آن) میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید، که ثمره آن پایداری مشروعیت خواهد بود (نصری و مرسلی، ۱۳۹۸).

یکی دیگر از تغییرات جمعیتی که می‌تواند در مشروعیت سیاسی نقش داشته باشد، تغییرات جمعیتی خواص و نخبگان جامعه و نوع تحصیلات آنهاست. با توجه به نوع تحصیلات نخبگان و خواص، نگرش به مشروعیت سیاسی نظام نیز متفاوت می‌شود. براساس یک پژوهش از بین تحصیل‌کنندگان حوزوی، ۶۵ درصد مشروعیت زیاد، ۳۰ درصد مشروعیت متوسط و ۵ درصد مشروعیت کمی برای نظام قائل‌اند؛ اما از میان دانشگاهیان ۳۵ درصد مشروعیت زیاد و ۵۵ درصد متوسط و ۱۰ درصد مشروعیت کمی برای نظام قائل‌اند (اکبری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲). نتیجه اینکه اگر سیاست‌های جمعیتی در کشورها براساس ملاک‌ها و معیارهای جمعیت متناسب، برنامه‌ریزی شود و تغییرات کم و کیفی در آن متناسب و مورد ارزیابی دقیق قرار بگیرد، مشروعیت سیاسی حکومت و به تبع آن ثبات سیاسی پایدار خواهد بود.

– استقلال

استقلال دارای ابعاد گسترده سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی است که همه آنها به هم مربوط بوده و از یکدیگر تأثیرمی‌پذیرند بدین معنا که کاستن از هر یک از این ابعاد، اصل استقلال را مخدوش می‌کند (همان، ص ۱۱). استقلال در بحث ثبات سیاسی یک جامعه دخیل است. جمعیت، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی در همه ابعاد استقلال تأثیر مثبت و منفی دارد.

قانون‌گریزی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی وجود دارد و همه نظام‌ها به‌گونه‌ای با آن مواجه هستند.

اگر جمعیت یک کشور رشد نامناسبی پیدا کند و یا ترکیب و پراکندگی جمعیت به‌صورت متناسب رخ نداده باشد، موجب خواهد شد که منابع و امکانات متناسب با جمعیت و افراد موردنیاز، وجود نداشته باشد و لذا بیکاری افزایش می‌یابد. با کمبود کار و توزیع نامناسب امکانات، هرج و مرج جامعه را فرا خواهد گرفت؛ چراکه افراد برای رسیدن به هدف‌های موردنظر خود، به دلیل نبود عدالت، به قانون‌گریزی و نقض قوانین، رشوه دادن و گرفتن، رابطه‌گرایی و... روی می‌آورند. براساس همین ناعدالتی و توزیع نابرابر است که افراد حس و تهمدشان به قانون از بین می‌رود. توزیع نابرابر امکانات و منابع، ویژگی‌های جغرافیایی و پراکندگی شیوه‌های معیشتی و تنوع خرده‌فرهنگ‌ها در ایران سبب بروز قانون‌گریزی در میان افراد شده است؛ چراکه افراد حس و تعهد مشترکی برای رعایت قوانین ندارند (سیف‌اللهی و فرهودفر، ۱۳۹۱).

یکی دیگر از متغیرهای جمعیتی که در قانون‌گرایی نقش دارد، میزان رشد شهرنشینی است. در کشوری که رشد جمعیت متناسب نباشد، مهاجرت به شهرها رشد سریع‌تری به خود خواهد گرفت. با افزایش شهرنشینی انواع ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی پدیدار خواهد شد. گسترش شهرنشینی با سرعت بی‌سابقه به‌علت اینکه شهروندان آآمدگی لازم برای ورود به این نوع زندگی را پیدا نکرده‌اند، با بی‌توجهی به قوانین شهرنشینی و رعایت نکردن حقوق شهروندی، موجبات آزار دیگر شهروندان و حتی خود را فراهم می‌آورند. گسترش این بی‌سازمانی اجتماعی موجب ایجاد هرج و مرج اجتماعی و از هم پاشیدن اعتماد اجتماعی و در نتیجه قانون‌گریزی خواهد شد (میرفردی و دیگران، ۱۳۹۴). بنابراین اگر رشد جمعیت به‌صورت متناسب باشد و مهاجرت به شهرها متعادل صورت گیرد، نابسامانی اجتماعی رخ نخواهد یافت و در نتیجه میل به قانون‌پذیری بیشتر خواهد شد. درحالی‌که رشد سریع صنعتی شدن (به جهت رشد یا کاهش نامتناسب جمعیت)، شهرنشینی و مهاجرت فزاینده افراد به سوی شهرها موجب کم‌اثر شدن سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی پیشین و کاهش پیوندهای گروهی معمول شده، در نتیجه هنجارشکنی و قانون‌گریزی رواج می‌یابد (همان، ص ۷).

نتیجه اینکه بین رشد سریع شهرنشینی، مهاجرت (داخلی و خارجی) و همچنین ویژگی‌های فردی، چون تأهل و تجرد و یا میزان تحصیلات با قانون‌گریزی، رابطه معناداری وجود دارد. در جوامعی که مردم آن دارای تحصیلات هستند، توجه به قانون و

چون نفت، بهترین تجهیزات و وسایل نظامی را داراست؛ اما نیروی نظامی کافی و کارآموده‌ای ندارد و لذا در این زمینه مجبور است که نیروهای خارجی را به خدمت بگیرد. کشوری که دارای جمعیت متناسب نظامی، هم به‌لحاظ تعداد و هم به‌لحاظ کیفی مانند داشتن نیروی نظامی جوان و بانگیزه و متخصص و برخوردار از فرماندهان با بصیرت و حتی داشتن جمعیت متعادل جنسیتی باشد، می‌تواند هم تجهیزات نظامی موردنیاز خود را بسازد و هم می‌تواند از نیروی زبده بومی برخوردار باشد. داشتن نیروی نظامی با انگیزه و کافی در زمان جنگ هشت ساله صدام علیه ایران و همچنین خودکفایی در بحث نظامی در سال‌های پس از جنگ، نمونه بارز موفقیت در استقلال نظامی و عدم وابستگی ایران است.

براساس همین منطق است که خوداتکایی و خودکفایی در آموزه‌های اسلامی از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان را از هرگونه وابستگی به ظالمان و مستکبران به شدت نهی کرده است؛ چراکه وابستگی اقتصادی و اتکا به غیر می‌تواند منفذی برای تکیه مالی به دشمنان باشد. در روایات اسلامی، به کار و فعالیت در جهت بی‌نیازی از دیگران ارزش بسیار داده و تحمل رنج و زحمت برای رسیدن به بی‌نیازی و عدم وابستگی عبادت به‌شمار آمده است (موحد، ۱۳۹۴). بنابراین جمعیت متناسب در رونق تولید و خودکفایی در تمام عرصه‌ها که منجر به استقلال و عدم وابستگی می‌شود، تأثیرگذار خواهد بود.

– قانون‌گرایی

یکی از شاخصه‌های ثبات سیاسی و متعاقباً امنیت سیاسی، قانون‌گرایی و عدم نقض قانون است. قانون‌گرایی در هر جامعه‌ای سبب ایجاد استحکام و ثبات در مناسبات و روابط اجتماعی بین‌فردی و برقراری آرامش و احساس امنیت در آن جامعه می‌شود (میرفردی و دیگران، ۱۳۹۴). به‌گونه‌ای که تحقق بسیاری از اهداف اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی متضمن رعایت قوانین و مقررات است. جمعیت یکی از عناصری است که در رابطه با قانون و قانون‌گرایی هم می‌تواند جنبه فرصت‌ساز داشته باشد و هم می‌تواند تهدیدزا باشد. ما در اینجا به چند نمونه از تأثیر جمعیت متناسب بر قانون می‌پردازیم. قانون و قانون‌مداری موجب تنظیم روابط میان دولت و شهروندان از یک طرف و شهروندان با یکدیگر از طرف دیگر می‌شود. قانون با تعیین معیارها و ضوابط، حدود و تکالیف همگان را مشخص می‌کند. در هر جامعه‌ای، تخطی از قانون و به‌اصطلاح

پذیرش مشروعیت نظام قانون‌گذاری بیشتر است. اگر جمعیت متعادل باشد، آهنگ شهرنشینی و همچنین تعادل جنسیتی و میزان با سوادها و نخبگان مناسب خواهد بود و در نتیجه قانون‌مداری در آن جامعه افزایش خواهد داشت.

- وحدت

یکی از عواملی که موجب خدشه‌دار شدن انسجام و وحدت ملی می‌شود، کاهش پیوندهای اجتماعی و اخلاقی در جامعه است. کاهش پیوندهای اجتماعی در یک جامعه، دلایل فراوانی می‌تواند داشته باشد؛ اما یکی از آنها را می‌توان فزونی نامتناسب جمعیت دانست. ابن‌خلدون معتقد است که فزونی جمعیت، رشد فرهنگ رفاه و رواج اندیشه خودخواهانه که برخاسته از فرهنگ و جلال شهری است، از جمله عوامل اصلی کاهش عصبیت و یا همان پیوستگی‌های اجتماعی و قومی است (موسوی، ۱۳۸۱).

رشد نامتناسب جمعیت، موجب فزونی هجرت به شهرها و در نتیجه تراکم جمعیت می‌شود. تراکم شدید جمعیتی در شهرها، نرخ بیکاری را افزایش داده و باعث برطرف کردن نیازهای اساسی شهرها به علت کمبود منابع و امکانات و زیاد بودن تقاضا، سخت می‌گردد. در نتیجه نابسامانی اجتماعی رخ داده و اعتراضات شهری و هرج و مرج و گسست اجتماعی میان افراد رخ خواهد داد. با افزایش نامتعادل جمعیت، مهاجرت روستاییان به شهرها افزایش می‌یابد. نبود امکانات و نابرابری‌های عدالت اجتماعی موجب می‌شود که روستاییان برای کسب منافع خود و پیدا کردن شغل به شهرها مهاجرت کنند. با افزایش مهاجرت‌ها به شهرها ناهنجاری‌های اجتماعی افزایش می‌یابد؛ چراکه تازه‌واردان به شهرها با محیط شهری و قوانین و مقررات و آداب و رسوم و تضاد و تنش‌های شهری آشنا نیستند و در نتیجه آرامش روانی و پیوستگی اجتماعی شهرها متزلزل می‌شود.

تراکم جمعیت در شهرها مستلزم کار تخصصی است، که در نتیجه آن، وحدانیت اجتماعی که حاصل تجربه عمومی است، تضعیف می‌شود و نوعی نظم صوری در مکان شهری به وجود می‌آید. زندگی در شهرها با تراکم زیاد جمعیتی، با ارزش‌ها و سنت‌های ناهمگون و تفاوت‌های فردی، سبب کاهش انسجام اجتماعی شده و فردگرایی به‌عنوان ارزشی اجتماعی مطرح می‌گردد (همان).

یکی دیگر از متغیرهای جمعیتی که در کاهش انسجام و وحدت ملی تأثیرگذار است، تغییرات قومی و مذهبی است. اگر تغییرات جمعیتی قومی و مذهبی در یک کشور نامتعادل صورت بگیرد،

موجب گسست انسجام داخلی خواهد شد. انسجام، به اتفاق رسیدن ارزش‌ها و هنجارها و منافع است. حال اگر جامعه‌ای که دارای یک قوم یا یک مذهب و دین اکثریتی است به دلیل فزونی یا کاهش نامتناسب جمعیت، اکثریت خود را از دست بدهد و شاهد چندپارگی قومی یا مذهبی گردد، نتیجه‌اش این خواهد شد که هنجارها و ارزش‌های آن جامعه متفاوت گردد. تفاوت در هنجارها و ارزش‌ها و منافع، موجب برهم خوردن پیوستگی اجتماعی و انسجام و وحدت ملی آن جامعه خواهد شد.

عامل دیگری که در گسست پیوند اجتماعی نقش دارد، شکاف نسلی است. جامعه‌ای که فاصله بین فرزندان و والدین آنها زیاد گردد، انسجام داخلی خود را قطعاً از دست خواهد داد. این تهدید در کشورهای صنعتی که با کاهش شدید جمعیت روبه‌رو هستند به‌وضوح قابل مشاهده است و موجب نگرانی مقامات آنها گردیده است. مؤسسه پالو در اوت ۲۰۱۳م در میان تحصیل‌کرده‌های آمریکایی یک نظرسنجی انجام داد. حاصل نظرسنجی آن بود که بسیاری از تحصیل‌کردگان آمریکایی به دلیل برنامه‌های کنترل جمعیت در گذشته، سن ازدواج و فرزندآوری آنها افزایش یافته، و این امر موجب اختلاف سنی بیش از سی سال میان والدین و فرزندان آنها شده است. این شکاف نسلی موجب شده که بسیاری از کودکان از والدین خود دوری گزینند (پورعیسی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۹).

- قدرت مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی

یکی از عناصر اصلی ثبات سیاسی یک جامعه و نظام، قدرت و توانایی آن نظام بر مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی خود است. حکومتی که توانایی مقابله با تهدیدات را نداشته باشد در هیچ‌یک از زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نمی‌تواند موفق باشد و رشد و توسعه یابد. از جمله عواملی که در میزان قدرت یک کشور نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، میزان جمعیت آن کشور، چه به‌لحاظ کیفی و چه کمی است. در اندازه‌گیری قدرت یک کشور، علاوه بر موقعیت، اندازه و وسعت جغرافیایی، منابع قابل دسترسی، میزان توسعه اقتصادی، تجهیزات و فناوری‌های نظامی وضعیت دیپلماتیک دولت و نفوذ در مجامع بین‌المللی، هویت و فرهنگ ملی کشور، جمعیت، اندازه و ساختار جمعیت آن کشور، مؤلفه‌ای بنیادی دانسته می‌شود (متقی، ۱۳۹۴). در رویکرد سنتی به مقوله قدرت نگاه تک‌بعدی نظامی وجود داشت؛ اما با رویکرد جدید نگاه چندبعدی جایگزین نگاه صرفاً نظامی شده و ابعاد دیگر قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد توجه قرار

نسبت جمعیتی کشور را به هم می‌زند و جمعیت از حالت تناسب خود خارج می‌شود که پیامدهای جبران‌ناپذیری به همراه دارد (پورعیسی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۲). بر همین اساس است که رهبر معظم انقلاب همواره در این سال‌ها بر افزایش جمعیت (مقتضای جمعیت متناسب کشور در حال حاضر افزایش جمعیت می‌باشد) تأکید داشته، به‌گونه‌ای که یکی از معروف‌هایی که امر به آن را ثمره حفظ و عزت و آبروی ملت ایران است، تکثیر نسل و تربیت نسل جوان آماده برای اعتلای کشور می‌دانند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۹۴/۱/۱).

ب. حقوق سیاسی

دومین مؤلفه امنیت سیاسی، حقوق سیاسی افراد جامعه است. دولتی می‌تواند امنیت سیاسی را در جامعه خود ایجاد و حفظ کند که در آن، حقوق سیاسی افراد تضمین شده باشد و حکومت توانایی رعایت آنها را داشته باشد. حقوق سیاسی گونه‌ای از حقوق است که آزادی انسان را در برابر نقض غیرموجه توسط دولت‌ها و شرکت‌های سهامی خاص حفاظت کرده و توانایی فرد را برای مشارکت در زندگی مدنی و سیاسی حکومت بدون تبعیض یا سرکوب سیاسی تضمین کند. حقوق سیاسی دارای عناصر درونی متعددی است. ما در اینجا صرفاً به دو عنصر درونی آن، که جمعیت می‌تواند در آن تأثیرگذار باشد؛ یعنی آزادی سیاسی (مشارکت سیاسی) و عدالت سیاسی - اجتماعی اشاره خواهیم کرد:

- آزادی سیاسی

برای آنکه به نقش جمعیت در آزادی سیاسی پی ببریم، لازم است که برخی از شاخصه‌های اصلی آزادی سیاسی را بیان کرده و ذیل هر یک به بررسی جایگاه جمعیت در آن پردازیم.

- آزادی بیان و انتقاد

یکی از شاخصه‌های اصلی آزادی سیاسی در هر جامعه‌ای، آزادی بیان و اندیشه است. افراد جامعه حق دارند که نسبت به اندیشه‌های خود آزاد باشند و بدون هیچ فشار داخلی و خارجی بتوانند ایده‌ها و نظرات خود را درباره مناسبات اجتماعی و سیاسی آزادانه بیان کنند. همچنین افراد حق انتقاد نسبت به حاکمان خود به‌صورت آزادانه و بدون هیچ فشاری دارند. افراد جامعه می‌توانند به‌طور آزاد از رفتار و اعمال کارگزاران خود انتقاد کنند و خواستار تصحیح آن شوند. جمعیت یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در میزان آزادی بیان

گرفته است. جمعیت به‌لحاظ ساخت، ترکیب و توزیع، یکی از مؤلفه‌های اقتدار و قدرت ملی و استحکام ساخت درونی قدرت نظام هر کشوری است و ایجاد تغییرات و اعمال سیاست‌های جمعیتی مستلزم تغییر مداوم در یک نسل جمعیتی است که حداقل سه دهه طول می‌کشد. بنابراین غفلت از آن می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری به‌همراه داشته باشد (علی‌ی، ۱۳۹۴).

در طول دوران حیات بشر و زندگی اجتماعی، جمعیت همواره عاملی مؤثر در شکل‌دهی قدرت (اعم از نظامی، اقتصادی و سیاسی) کشورها مطرح بوده است. جمعیت زیاد یک قبیله، شهر و یا کشور همیشه به‌معنای قدرت بیشتر حاکمان آن منطقه بوده است و لذا حکام و مستبدان عالم همیشه از افزایش جمعیت کشورشان برای سیطره بر دیگر نقاط عالم و به‌دست آوردن منابع بیشتر بهره‌برده‌اند. در حال حاضر نیز استعمارگران پیوسته سیاست‌های جمعیتی خاصی را برای نظام سیاسی خود تدوین می‌کنند. آنها جمعیت را به‌مثابه سلاحی برای قدرت‌افروزی خود قلمداد کرده و لذا سیاست افزایش جمعیت برای خویش و کاهش جمعیت برای دیگر کشورها را تشویق می‌کنند.

جمعیت در توان قدرت نظامی یک کشور تأثیرگذار است. هنگامی که تعداد جمعیت یک کشور متناسب باشد آن کشور به‌لحاظ تعداد نیروهای نظامی خود کمبودی نخواهد داشت و به نیروهای خارجی وابسته نخواهد بود. همچنین اگر جمعیت یک کشور به‌لحاظ کیفی متناسب باشد؛ یعنی جمعیت جوان و فعال آن بیشتر باشد، سطح سواد مردم آن بالا بوده، قطعاً در تولید ادوات و تجهیزات نظامی آن کشور روبه‌رشد و توسعه خواهد گذاشت و وابستگی نظامی پیدا نخواهد کرد. همان‌طور که در ابعاد سیاسی و اقتصادی نیز همین‌گونه است. اگر یک کشور صرفاً به توان تکنولوژی و ابزارهای نوین نظامی و حتی موقعیت ژئوپلیتیکی خود بدون توجه به نیروی انسانی کافی اتکا کند، قدرت ملی آن صدمه خواهد دید و نمی‌تواند به‌درستی با تهدیدات داخلی و خارجی مقابله کند. داشتن نیروی کافی نظامی به همراه تخصص و مهارت مناسب شرط توانایی مقابله با تهدیدات است.

یکی دیگر از متغیرهای جمعیت که در موازنه قدرت نقش دارد، تغییرات جمعیتی قومی و مذهبی است. به‌طور مثال، جمهوری اسلامی ایران از اقوام مختلفی بخصوص در مناطق مرزی تشکیل شده که ممکن است برخی از این اقوام تحت تأثیر تبلیغات دشمن با توجه به قانون زاد و ولد، موازنه قدرت را در کشور به‌هم بزنند؛ لذا کنترل زاد و ولد در برخی اقوام و عدم مراعات آن در برخی دیگر،

– مشارکت سیاسی

شاخصه‌ی دیگر آزادی سیاسی، مشارکت سیاسی است. بسیاری، مشروعیت سیاسی و آزادی سیاسی را مترادف یکدیگر می‌دانند؛ هرچند با دقت نظر می‌توان به عام بودن آزادی سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی پی برد. مشارکت سیاسی به مجموعه افعال داوطلبانه شهروندان در سطوح گوناگون گفته می‌شود که به صورت سازمان یافته یا بی‌سازمان، به صورت مقطعی یا مستمر، به منظور تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی، تصمیم‌سازی سیاسی و کسب قدرت سیاسی انجام می‌گیرد (اکبری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

عوامل مختلف فردی و اجتماعی نظیر میزان شهرنشینی، تورم، بیکاری، قومیت، سطح تحصیلات، جنسیت، شغل و درآمد و... بر میزان و نوع مشارکت تأثیر می‌گذارد (کاهه، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲). همان گونه که در تعریف مشارکت سیاسی گفتیم یکی از شروط تحقق مشارکت سیاسی، حضور آگاهانه و داوطلبانه افراد است؛ به طوری که اگر مشارکت از روی اجبار و اکراه و فرمایشی صورت گیرد، مشارکت سیاسی واقعی به حساب نمی‌آید (اکبری، ۱۳۸۵، ص ۶۴).

جمعیت متناسب به لحاظ کیفی در مشارکت آگاهانه سیاسی تأثیرگذار است. اگر جمعیت تحصیل کرده یک جامعه و نیز جمعیت نخبگانی کشور افزایش یابد، باعث خواهد شد که سطح آگاهی و اطلاعات سیاسی اجتماعی آحاد جامعه بیشتر گردیده و به منافع و قابلیت‌های مثبت مشارکت سیاسی خود، آگاهی بیشتری پیدا کنند و لذا تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی و تعیین حق سرنوشت خود و حاکمان خود و همچنین نظارت و نصیحت بر مسئولان پیدا کنند. لذا می‌بینیم در جوامعی که اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی افراد جامعه بیشتر بوده، سطح شرکت آنها در مناسبات سیاسی اجتماعی بالا رفته و هرچه این آگاهی‌ها کمتر بوده، سطح مشارکت هم کاهش یافته است. حتی برخی از محققان همچون میلیبرت، دلتج، لرنر و... معتقدند که ساکنان شهرها نسبت به روستاییان به دلیل اینکه از آگاهی بیشتری برخوردارند، بیشتر به فرایندهای سیاسی تمایل دارند (پوراحمد و دیگران، ۱۳۹۳).

تعداد جمعیت نیز می‌تواند در میزان مشارکت سیاسی تأثیر داشته باشد. اگر جمعیت یک کشور از تعادل خارج شود و رشد نامتعادلی پیدا کند، موجب خواهد شد که منابع مورد نیاز در جامعه کم گردیده و نرخ بیکاری افزایش پیدا کند و به نوعی یأس و ناامیدی بر جامعه حاکم گردد. یأس و احساس ناامیدی موجب خواهد شد که مردم دیگر تمایلی به شرکت در انتخابات نداشته باشند. همچنین اگر تعداد جمعیت به صورت

و انتقاد از زمامداران نقش داشته باشد. تأثیرگذاری جمعیت در این حوزه بیشتر در بحث اقلیت‌های جمعیتی است. بسیاری از نظام‌های سیاسی موجود در جهان در داخل خود از اکثریت و اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی و مذهبی برخوردارند. در غالب این نظام‌ها، اکثریت، نظام سیاسی و اداره جامعه را به دست گرفته و بر اقلیت حکومت می‌کند. در این کشورها اگر تعداد جمعیت اقلیت‌ها کم باشد و یا اقلیت‌های گوناگون در برابر یک اکثریت وجود داشته باشد؛ حقوق اقلیت از جمله حق آزادی بیان و انتقاد، تضییع می‌شود. اما اگر یک اقلیت قدرتمند وجود داشته باشد، می‌تواند از بسیاری از حقوق سیاسی خود دفاع کند. بنابراین تعداد جمعیت اقلیت و همچنین کیفیت آن به لحاظ اینکه اقلیت از نخبگان علمی و اقتصادی آن جامعه باشند و یا سطح سواد آنها بالاتر از اکثریت باشد؛ در کیفیت رعایت حق آزادی بیان آنها تأثیرگذار است. مثلاً هرچند تعداد شیعیان کویت نسبت به اهل تسنن آن بسیار کم است و شیعیان در اقلیت هستند؛ اما در این دو دهه اخیر به جهت اینکه هم به لحاظ سواد عمومی و هم به لحاظ آگاهی سیاسی و اجتماعی خود، رشد فزاینده‌ای کرده‌اند و همچنین توانسته‌اند به یک اعتبار، جزء نخبگان اقتصادی در جامعه کویت شوند؛ به گونه‌ای که بسیاری از مراکز اقتصادی کویت در دست شیعیان است و لذا به همین دلیل توانسته‌اند در این چند سال نسبت به دهه‌های قبل، از آزادی بیان بیشتری برخوردار شوند و بتوانند در پارلمان کویت شرکت کرده و نمایندگانی از خود داشته باشند.

نمونه دیگر لبنان است. جمعیت شیعیان لبنان هرچند به لحاظ تعداد، همیشه در اکثریت و حد تناسب بوده است؛ اما به لحاظ کیفی در سال‌های گذشته، به شدت نسبت به دو جامعه اهل سنت و مسیحیت لبنان عقب بود؛ اما/مأم موسی صدر با هجرت به لبنان، تمام سعی و تلاش خود را کرد که شیعیان را به لحاظ کیفی همچون وضعیت اقتصادی، سطح سواد، اتحاد و سطح فرهنگ سیاسی و اجتماعی و... بالا بیاورد و یک نوع وحدتی بین شیعیان ایجاد کند و از مشکلات آنها بکاهد. با همین اقدامات/مأم موسی صدر در طی چند سال بود که وضعیت سیاسی شیعیان در نظام سیاسی لبنان روز به روز بهتر شد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۷۰/مأم موسی صدر اعتصابی به راه انداخت و همزمان ضرب‌الاجلی برای حکومت تعیین کرد که اگر به خواسته‌های اعتصاب‌گران پاسخ ندهد با استعفای وزرای شیعه روبه‌رو خواهد شد. با استقامت آنها بود که حکومت مجبور به پذیرش خواسته‌های آنان شد و به گونه‌ای حق آزادی بیان برای شیعیان در حوزه عمل خود را نشان داد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷).

باب است که بحث رشوه‌خواری، روابط ناسالم اداری و... در نظام اداری کشور شکل می‌گیرد. در واقع با کمبود امکانات، تمایل مردم برای دستیابی به حقوق خود، حتی از راه‌های غیرقانونی و نامشروع افزایش پیدا می‌کند؛ درحالی‌که اگر جمعیت متناسب باشد رونق اقتصادی حاصل خواهد شد و صنایع رشد متناسبی خواهند دید و امکانات رفاهی و آموزشی متناسبی شکل خواهد گرفت. وقتی افراد این احساس را داشته باشند که به‌دلیل کافی بودن امکانات و منابع تبعیضی در توزیع و بهره‌مندی از آن به‌وجود نمی‌آید، تمایل‌شان به کسب منافع خویش از راه‌های غیرقانونی کمتر خواهد شد. پس رشد و کاهش متعادل جمعیت می‌تواند به‌طور غیرمستقیم در تساوی و برابری افراد از حقوق و مزایای خود نقش داشته باشند.

همچنین اگر جامعه‌ای به‌لحاظ متغیر کیفی، مانند تعداد زیاد نخبگان و افزایش سطح سواد و آگاهی عموم مردم برخوردار باشد، نتیجه‌اش این خواهد شد که خود جامعه در زمینه برخورداری برابر و عادلانه از منابع و امکانات، مطالبه‌گری کرده و حاکمان را مجبور به رعایت حقوق افراد می‌کند. درحالی‌که اگر جامعه‌ای سطح سواد و آگاهی و اطلاعات عامه مردمش پایین باشد به‌دلیل عدم مطالبه‌گری جامعه، بخصوص نخبگان آن، راه برای تضييع حقوق ملت توسط زمامدارانشان باز خواهد بود.

- توازن

توازن با توزیع عادلانه ارتباط بسیاری دارد. توازن صرفاً به‌معنای اینکه امکانات به‌طور شایسته و صحیح به افراد مستحق برسد، نیست؛ بلکه به این معناست که امکانات به‌حد لازم و موردنیاز در جامعه وجود داشته باشد (باقری، ۱۳۸۵، ص ۳۶). باید امکانات به‌نحو صحیح در جامعه تقسیم گردد. مثلاً در جامعه کارهای فراوانی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و قضایی وجود دارد؛ لذا این کارها باید میان افراد به‌درستی تقسیم شود و نیز تقسیم کار به‌اندازه کافی و ضروری و بر طبق نیازهای هر بخش باشد. عدل بدین‌معنا، سبب دوام و بقاء و تأمین عدالت در کل جامعه می‌شود (همان، ص ۷۸). پس براساس همین توازن، می‌توان گفت که اگر جمعیت یک قوم یا یک مذهب در جامعه‌ای، چه به‌لحاظ تعداد و چه به‌لحاظ کیفیت، متناسب نباشد؛ آن توازن در جامعه به هم خواهد خورد. به‌طور مثال، جامعه علویان سوریه چون نسبت به سایر مذاهب سوری به‌لحاظ کیفی جمعیت متناسبی داشتند، توانستند با وجود اینکه جمعیتشان نسبت به سایر فرقه‌ها کمتر بود؛ قدرت و حاکمیت را در سوریه به دست بگیرند.

نامتعادل کاهش یابد، جمعیت جوان و پویای کشور کم، و نمای جامعه پیر و کهنسال خواهد گردید و لذا جامعه پویایی و نشاط خود را از دست داده و رغبتش به شرکت در مناسبات سیاسی کاهش می‌یابد.

برخی دیگر برخلاف میلبرت و داتچ معتقدند که رشد سریع و نامتعادل شهرنشینی اثر منفی بر میزان مشارکت سیاسی جامعه دارد. افرادی چون وریا، نیلی، دال، تافته و... معتقدند که در روستاها و شهرهای کوچک به جهت اینکه افراد حقیقت‌سیاست و اینکه با چه کسی باید ارتباط برقرار کنند را بهتر درک می‌کنند، میزان مشارکت سیاسی آنها زیادتر است. در شهرهای بزرگ، افراد احساس کارآمدی کمتر و در نتیجه مشارکت کمتری دارند؛ بنابراین انگیزه کمتری برای حضور سیاسی دارند (همان). به‌هرحال جمعیت متناسب بر ارتقاء و کاهش مشارکت سیاسی تأثیرگذار است؛ حتی متغیرهای دیگری همچون سن، جنسیت، قوم، مذهب و... نیز می‌تواند در این ارتقاء و کاهش دخیل باشد که برای تبیین دقیق آن نیاز به پژوهش بیشتری است.

ج. عدالت سیاسی

دومین عنصر حقوق سیاسی که در اینجا به آن می‌پردازیم، بحث عدالت سیاسی و اجتماعی است. برخی از شاخصه‌های عدالت سیاسی عبارتند از: برابری، توازن، قانون‌مداری و مشارکت سیاسی.

- برابری

از شاخصه‌های اصلی عدالت سیاسی در یک جامعه، تساوی و برابری افراد و گروه‌های اجتماعی است. برابری یعنی همه افراد صرف‌نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در قبال کار انجام‌شده، از حق برابر به‌منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند.

جامعه‌ای که به‌درستی همه افراد آن از تساوی و برابری در برخورداری از حقوق و مزایا، برخوردار باشند، در آن جامعه عدالت سیاسی و به‌تبع آن، امنیت سیاسی، پایدارتر خواهد بود. جمعیت در تحقق عملی این تساوی و برابری نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. جامعه‌ای که تعداد افراد آن متناسب با شرایط و امکانات آن باشد، مردم آن راحت‌تر می‌توانند از حقوق و مزایا استفاده کنند؛ چراکه اگر جامعه‌ای به‌صورت نامتعادل رشد پیدا کند، منابع قابل استفاده جامعه کمتر خواهد شد. وقتی منابع کم شود لازمه‌اش این خواهد بود که برخی از افراد از بهره‌مندی از منابع و مزایای عمومی و حتی خصوصی خود محروم شوند. هنگامی که منابع به‌حد کافی نباشد، افراد سعی خواهند کرد که به هر طریقی به حقوق خود برسند. از این

فرهنگ قناعت و عدم اسراف حاکم است، از سلامت زندگی به معنای عام آن بیشتر بهره‌مند است؛ تا جامعه‌ای که از الگوی صحیح استفاده از منابع برخوردار نیست.

- عزت و اقتدار

یکی دیگر از عناصری که می‌توان آن را جزء ارزش‌های حیاتی و ذاتی هر کشوری دانست؛ عزت و اقتدار ملی و دینی هر جامعه است. عزت و اقتدار هر جامعه‌ای سرچشمه موفقیت و پیروزی در بسیاری از زمینه‌ها و اهداف ملی و دینی آن جامعه خواهد بود. بدون اقتدار، اهداف یک جامعه، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی محقق نخواهد شد و یا دست‌کم جامع و کامل نخواهد بود. ضرورت حفظ اقتدار و عزت ملی برای هر نظام سیاسی‌ای، آشکار و مبین است؛ در نتیجه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های حکومت‌ها همواره در پی ارتقاء و حفظ آن بوده است.

در آموزه‌های دینی بر عنصر جمعیت به‌عنوان عامل اقتدار بشری تأکید فراوان شده است. برای مثال در قرآن آمده است: «وَيُؤْمِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (نوح: ۱۲)؛ یعنی بنین در کنار اموال گذاشته شده است و یا آیاتی چون: «كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا» (توبه: ۶۹)؛ آنان از شما قوی‌تر بوده و اموال و فرزندان بیشتری داشتند؛ «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا» (سبأ: ۳۵)؛ (گفتند ما از لحاظ مال و فرزند از شما افزون‌تریم) که بر این دلالت دارد که فزونی جمعیت و داشتن فرزندان زیاد یکی از بارزترین عوامل قوت و قدرت است (مدرسی، ۱۳۹۲، ص ۹). جمعیت متناسب، اعتماد به نفس در داخل و ترس و احترام در خارج را به‌همراه دارد. به‌عنوان مثال، جمعیت مسلمانان با توجه به امکانات و منابع مادی و معنوی که در اختیار دارند، باید بیشتر از وضع موجود باشد. بنابراین جمعیت متناسب مسلمین اقتضا دارد که تعداد آنها افزایش یابد. هرچه تعداد جمعیت مسلمانان در جهان بیشتر باشد، اقتدار و عزت دینی آنها افزوده می‌شود. براساس جدیدترین مطالعات و پیش‌بینی‌های جمعیتی، جمعیت مسلمانان جهان طی دهه‌های آینده، بیشترین میزان رشد را در مقایسه با تمام گروه‌های دینی دیگر تجربه خواهد کرد. در طی سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۵۰ در سطح کل جهان، میزان افزایش جمعیت در بین مسیحیان ۳۵ درصد و در هندوها ۳۴ درصد، یهودیان ۱۶ درصد خواهد بود؛ درحالی‌که مسلمانان ۷۳ درصد است. به‌عبارت دیگر، جمعیت مسلمانان تا سه دهه دیگر با جمعیت مسیحیان که پرجمعیت‌ترین گروه دینی جهان هستند، برابر خواهد شد و یک‌سوم جهان را تشکیل خواهند داد (فروتن، ۱۳۹۴). ساموئل هانتینگتون نگرانی‌اش را درباره رشد

علویان در زمانی که سوریه توسط فرانسویان در اشغال بود، توانستند انسجام و همبستگی خود را حفظ کرده و بر سایر احساساتشان غلبه کنند این همبستگی موجب شد که آنها یک هنگ نظامی تشکیل دهند. این تجارب باعث شد که هنگامی که سوریه به استقلال رسید، علویان بتوانند در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پیروز شده و حکومت سوریه را به دست بگیرند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷).

- قانونمندی و مشارکت سیاسی

قانون‌مداری و مشارکت سیاسی آزادانه نیز دو شاخصه دیگر عدالت سیاسی و اجتماعی است که پیش از این بحث شد.

- ارزش‌های حیاتی

هر جامعه‌ای بدون توجه به نظام سیاسی و مکتب فکری و دینی‌اش، دارای ارزش‌هایی است که ایجاد و حفظ و ارتقاء آنها در تأمین امنیت سیاسی آن جامعه نقش اساسی دارد. در اینجا ارزش‌های حیاتی هر جامعه‌ای با هر نوع نظامی، در سه چیز خلاصه می‌شود: حق حیات، عزت و اقتدار ملی، پیشرفت و توسعه.

- حیات اجتماعی

حق حیات از جمله ارزش‌های ضروری جامعه به‌شمار می‌آید. مراد ما از حق حیات، این است که هر فردی و هر جامعه‌ای حق زندگی سالم با کمترین دغدغه و مشکلی را دارد. زندگی سالم به‌لحاظ بهداشت جسمی و روحی افراد، استفاده از منابع طبیعی چون آب، خاک، هوا و محیط زیست، آرامش روانی جامعه و حق مسکن و... جمعیت، اگر نگوئیم بیشترین لاقبل جزء تأثیرگذارترین عواملی است که در حیات جامعه یا به‌عبارت بهتر زندگی سالم جامعه نقش دارد. مثلاً جمعیت در حفظ و تخریب محیط‌زیست نقش دارد. اگر جامعه‌ای از حدتاسب خود خارج شود؛ مثلاً رشد نامتعادل پیدا کند؛ موجب خواهد شد که مهاجرت و شهرنشینی افزایش پیدا کند. با افزایش شهرنشینی، محیط‌زیست نیز تخریب خواهد شد (صادقی و دیگران، ۱۳۹۵). رشد شهرنشینی علاوه بر تأثیری که بر آلودگی هوا دارد، بر تخریب خاک و آب و همچنین کمبود آنها، مانند کمبود مسکن یا زمین کشاورزی دارد. همچنین پراکندگی جمعیت به‌صورت نامتعادل که غالباً در اثر همین رشد نامتناسب شهری است، در کمبود منابع زمینی نیز تأثیرگذار است.

متغیر کیفی دیگری که می‌تواند در حفظ زندگی سالم جامعه تأثیر بگذارد، فرهنگ و نگرش دینی جامعه است. جامعه‌ای که در آن

آن جامعه نتواند به پیشرفت حقیقی خود برسد. همچنین خود مردم نیز به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم در پیشرفت و توسعه نقش دارند. مستقیم، یعنی مردم در ابعاد عملی تحقق بخش اهداف توسعه‌اند و در پرتوی جهت‌دهی نخبگان و برنامه‌ریزی نظام سیاسی از یک سو مجریان توسعه‌اند و از سوی دیگر به نوعی هدف توسعه‌اند. غیرمستقیم، نیز یعنی نظارت بر عملکرد نخبگان و نظام سیاسی که در آن هستند (همان، ص ۱۶۸). بنابراین جمعیت از باب اینکه مردم مجریان پیشرفت هستند، تأثیرگذار است؛ یعنی تعداد جمعیت در رونق بخشی به صنعت و کشاورزی و در نتیجه رفاه و آسایش مادی و روانی جامعه نقش کلیدی دارد. اگر جامعه‌ای جمعیت اندکی داشته باشد، صنایع آن کشور رونق کافی نمی‌گیرد و در نتیجه آن کشور در بسیاری از زمینه‌ها وابسته به دیگران خواهد شد، که این در رفاه و آسایش مادی و معنوی جامعه نقش منفی خواهد داشت و برعکس آن نیز همین نتیجه را خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

آنچه که در بحث جمعیت و نقش آن در امنیت سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، رسیدن به نقطه تعادل و تناسب جمعیت است. جمعیت تنها در صورتی که متناسب باشد می‌تواند تأثیر مثبت بر امنیت سیاسی داشته باشد. جمعیت متناسب، موجب ارتقاء قانون‌مداری میان اقشار جامعه، ثبات سیاسی و برقراری عدالت سیاسی و اجتماعی در جامعه خواهد شد. رسیدن به نقطه تعادل، موجب رونق تولید و عدم وابستگی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و در نتیجه پیشرفت و توسعه کشور و قدرت بازدارندگی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی خواهد شد. در عین حال، خارج شدن از حد تناسب در جمعیت، نه تنها موجب ارتقاء امنیت سیاسی نمی‌شود، بلکه خود، می‌تواند تهدیدی برای امنیت سیاسی به‌شمار آید. رشد فزاینده جمعیت موجب توزیع نابرابر امکانات و منابع، بیکاری، هرج و مرج اجتماعی و سیاسی و قانون‌گریزی خواهد شد. رشد نامتناسب منجر به کاهش پیوندهای اجتماعی و اخلاقی در جامعه و در نتیجه کاهش عزت و اقتدار ملی خواهد شد. در مقابل، کاهش جمعیت (خارج از حد تناسب) نیز پیامدهای منفی برای امنیت سیاسی به‌دنبال دارد. آثاری چون کاهش تولید و افزایش مصرف، وابستگی و احتمال دخالت بیگانگان، ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی، قومیت‌گرایی و اختلافات مذهبی و طایفه‌ای از جمله این پیامدهاست. تنها در صورت تناسب جمعیت است که کشورها می‌توانند شاخصه‌های امنیت سیاسی خود را حفظ و ارتقاء دهند.

جمعیت مسلمانان این گونه بیان می‌کند: «توسعه جمعیت مسلمانان بسیار بالاتر و بیشتر از کشورهای همسایه و در کل جهان است. جمعیت مسلمانان ده برابر جمعیت اروپای غربی افزایش یافته است. این تحول، باعث تغییر موازنه دینی جهان می‌شود» (هانتینگتون، ۱۳۸۰).

براساس همین آمار و پیش‌بینی‌های جمعیتی است که دشمنان اسلام سال‌های متمادی است که درصددند تا جمعیت مسلمانان را به‌انحاء مختلف کاهش دهند. بنیادهای آمریکایی، چون راکفلر و گیتز با تأمین بودجه هنگفت تحقیقات مربوط به تولید واکسن‌های دوگانه، در پی آن هستند که پروژه عقیم‌سازی مردمان جهان سوم را کلید بزنند. همچنین نهادهای بین‌المللی، مانند بانک جهانی و سازمان بهداشت جهانی نیز مشوق‌های فراوانی برای نظام‌های سیاسی قرار داده‌اند که جمعیت خود را کاهش دهند. حمایت‌های جهانی که از سیاست کنترل جمعیتی ایران در دهه ۷۰ شد، که در نوع خود بی‌سابقه بود، نمونه بارز این اقدامات است.

طی دهه ۷۰ پروژه NSSM200 درباره تأثیر رشد جمعیت جهانی بر امنیتی ملی آمریکا انجام شد. براساس تحقیقات این پروژه، روند فزاینده رشد جمعیت جهانی برخلاف امنیت ملی آمریکا است؛ و لذا آمریکا سیاست‌های خود را در کاهش جمعیت جهانی طراحی و به مرحله اجرا رساند. همه این موارد نشان از این دارد که رشد جمعیت متناسب مسلمانان تأثیر زیادی بر ارتقاء و حفظ قدرت و اقتدار آنها دارد.

– پیشرفت و توسعه

یکی از مواردی که می‌توان آن را جزء ارزش‌های حیاتی هر جامعه‌ای دانست، پیشرفت و توسعه آن کشور است. پیشرفت و توسعه به‌معنای حقیقی و پایدار، در صورتی تحقق پیدا می‌کند که سه رکن نخبگان، مردم و نظام سیاسی با یکدیگر همسویی راستین داشته باشند. نخبگان باید کمال‌گرا و توسعه‌گرا باشند و با دارا بودن تعهد و تخصص و جهان‌بینی صحیح، توسعه متوازن و متناسب با تاریخ و تمدن و فرهنگ خود را تعریف و طراحی کنند و با کمک مردم اجرا کنند. هرگونه کوتاهی نخبگان در این زمینه می‌تواند رکود و انحطاط و عدم پیشرفت جامعه را در پی داشته باشد (رضایی و نگهدار، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). بنابراین جمعیت متناسب به‌لحاظ متغیر کیفی آن یعنی میزان نخبگان و سطح کیفی و کمی آنها می‌تواند در طراحی و اجرا و حتی نظارت پیشرفت در جامعه نقش اساسی ایفا کند، درحالی‌که اگر جامعه‌ای به‌لحاظ نخبگان و متخصصان و خواص خود از جمعیت متناسب برخوردار نباشد موجب خواهد شد که

منابع.....

کوهن، کارل، ۱۳۷۳، *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی.
 ماندل، رابرت، ۱۳۸۷، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 متقی، افشین، ۱۳۹۴، «تغییرهای ساختار جمعیتی جمهوری اسلامی ایران، آسیب‌شناسی و ظرفیت‌سنجی مسائل امنیتی»، *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ش ۳، ص ۵۵۷-۵۷۵.
 مدرسی، سیدمحمدعلی، ۱۳۹۲، *مبانی فقهی تغییرات جمعیتی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 موحد، سجاد، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه متقابل رشد جمعیت و خودکفایی و استقلال اقتصادی»، *بداقت اقتصادی*، ش ۱۲، ص ۲۵-۲.
 موسوی، یعقوب، ۱۳۸۱، «پدیده کاهش همبستگی اجتماعی در کلان شهرها»، *مدرس*، ش ۴، ص ۱۲۳-۱۳۳.
 میرفردی، اصغر و دیگران، ۱۳۹۴، «بررسی تأثیر فرهنگ شهروندی بر میزان گرایش به قانون‌گریزی»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ش ۲، ص ۱-۲۰.
 مینایی، حسین و یعقوب زهدی، ۱۳۹۱، «بررسی میزان تأثیر انسجام اجتماعی و تغییرات جمعیتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد دفاعی*، ش ۳۹، ص ۷۳-۱۱۲.
 نصری، قدیر و فاطمه مرسلی، ۱۳۹۸، «شکاف اجتماعی نوپدید و تحلیل مشروعیت سیاسی با تمرکز بر روندهای راهبردی در ایران امروز»، *جسارت‌های سیاسی معاصر*، ش ۱، ص ۸۱-۱۰۰.
 نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۹۷، «شیعه و منازعات سیاسی در خاورمیانه»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۴۷، ص ۱۶۸-۱۸۷.
 هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۰، «اسلام و غرب: از منازعه تا گفت‌وگو»، ترجمه محمد سلیمی، *مطالعات خاورمیانه*، ش ۲۷، ص ۲۳۳-۲۴۸.

اکبری، کمال، ۱۳۸۵، *مشروعیت و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، قم، معارف.
 آشفته تهرانی، امیر، ۱۳۸۲، *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی و برنامه ریزی نیروی انسانی*، تهران، پرشکوه.
 باقری، فردین، ۱۳۸۵، *عدالت اجتماعی در گستره جهان*، تهران، جهاد دانشگاهی.
 بوتول، گاستن، ۱۳۷۰، *اضافه جمعیت: بشریت بر لبه پرتگاه*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
 پوراحمد، احمد و دیگران، ۱۳۹۳، «تبیین نقش شهرنشینی بر توسعه فرهنگ سیاسی در ایران»، *پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ش ۲، ص ۱۵۷-۱۷۶.
 پورعیسی چافجیری، حمید، ۱۳۹۵، *جمعیت‌طوبی*، قم، میراث ماندگار.
 رضایی، علیرضا و بابک نگهدار، ۱۳۹۲، «نگاهی به مفهوم اهداف و معیارهای توسعه و پیشرفت در منابع معتبر اسلامی - ایرانی»، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 سیفاللهی، سیفالله و اعظم فرهودفر، ۱۳۹۱، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر قانون‌گریزی جوانان در ایران»، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ش ۴۵، ص ۴۹-۶۶.
 شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی*، تهران، انتشار.
 صادقی، سیدکمال و دیگران، ۱۳۹۵، «بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر کیفیت محیط زیست بر مبنای مدل stirpat»، *علوم و تکنولوژی محیط زیست*، ش ۳، ص ۲۵۷-۲۷۵.
 عباسی، احمد و نجمه ابراهیمی، ۱۳۹۵، «چالش‌ها و فرصت‌های جمعیتی در حوزه افزایش و کاهش نیروی انسانی»، در: *مجموعه مقالات هشتمین کنگره پیشگامان پیشرفت*، تهران.
 علیی، محمدعلی، ۱۳۹۴، «نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، ش ۲۸، ص ۱۰۷-۱۳۳.
 فروتن، یعقوب، ۱۳۹۴، «بررسی جمعیت‌شناختی مسلمانان در جهان معاصر»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ش ۳، ص ۶۱-۹۸.
 فوزی، یحیی، ۱۳۸۳، «بررسی تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب و پیامدهای آن بر مشروعیت نظام سیاسی»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳، ص ۱۷۲-۱۹۰.
 قربانی، عبدالعظیم، ۱۳۹۶، «نقش رشد جمعیت در مقاوم‌سازی اقتصاد»، در: *شبکه جامع علمی قصد*، www.qasd.ir.
 قلی‌زاده، سیدابراهیم، ۱۳۸۹، «تغییر سیاست جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی آن»، *آفاق امنیت*، ش ۶، ص ۷۵-۹۴.
 کاهه، احمد، ۱۳۸۳، *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش امنیت اجتماعی*، تهران، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی.
 کتابی، احمد، ۱۳۷۰، *نظریات جمعیت‌شناسی*، تهران، اقبال.